

بنابراین، جملهٔ اخیر جوابیهٔ فوق میتواند مردود باشد، مضافاً باینکه دایرةالمعارف بریتانیکا عبور زهره را با چشم غیر مسلح که بترتیبی از اشعه نورانی قرص خورشید محفوظ نگاه داشته شده باشد، ممکن میدانند. مطلوبتر اینکه کمی قبل از غروب که بخوبی میتوان در قرص خورشید نظاره کرد و چشمی تیزبین چون چشم شیخ الرئیس که شاید بخاطر بعضی دقایق عرفانی حالت نظاره در خورشید برای او عادی بوده است، میتواند عبور زهره را به آسانی مشاهده بنماید، در سالیکه با احتمال قریب بیقین فقط در همان سال امکان عبور کمی قبل از غروب خورشید در افق اصفهان حاصل بوده است و معقول مینماید که ابن سینا این فرصت مغتنم را برای واقعه‌ای نادرالوقوع از دست ندهد.

آنچه بطور نتیجه می‌توان گفت این است که اولاً دانشمندی ایرانی در قرون اولی اسلامی حق تقدم در امری علمی را که در زمان خود برای تمدن غربی غیر قابل تصور بوده است برای معارف زمان خود حفظ مینماید، ثانیاً از فضلا و دانشمندان معاصر تقاضا دارد در صورتیکه با تفحص و تجسس در متون قدیم و مخصوصاً مصنفات ابن سینا اشاره‌ای به این موضوع یافتند آن را برای مزید فایده «آینده» بفرستند.

محمد حسین اسلام پناه (کرمان)

### محتشم و ملک الشعرایی کاشان

در جنگی از قرن یازدهم به یک سند تاریخی، ادبی برخوردارم که هم از جنبهٔ تاریخی و هم از جنبهٔ ادبی حائز اهمیت را دارد حکمی است که سوادش به تاریخ ۱۵۸۹ به نام محتشم کاشانی در جنگ مزبور ثبت گردیده و از مفاد حکم چنین برمی‌آید که منصب ملک الشعرایی شهر کاشان را به وی داده‌اند.

این سند باز یافته تاریخی و ادبی نه در اسناد و مکاتبات دوران صفوی<sup>۱</sup> ثبت و ضبط شده و نه تذکره نویسان در شرح و حال محتشم اشاره‌ای بدین حکم داشته‌اند. کاتب ثبت سواد حکم مزبور نام صادره کننده آن را نوشته است ولی به دلالتی روشن است که این حکم از طرف شاهزاده پریخان خانم دختر مقتدر شاه طهماسب صفوی صادر شده است بمشرح ذیل:

یکی آنکه شروع آن با جمله «امر علیهٔ عالیه شد» است. و دلیل دیگر پریخان خانم یکی از ممدوحین مورد توجه محتشم بوده و محتشم در چهار قصیده غرا و بلند وی را مدح گفته و ستوده است، بمطالعه‌های<sup>۲</sup>:

۱- تا نقش ناتوانی من چرخ زد بر آب  
 شد چون حباب، خانهٔ جمعیتم خراب

۲- دی قاصدی به کلبهٔ این ناتوان رسید  
 کز قدمش هزار بشارت بمجان رسید

۱- اسناد و نامه‌های تاریخی و اجتماعی دوره صفویه، تالیف دکتر ذ. نابتیان، کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۳.

۲- دیوان محتشم به کوشش مهرعلی گرکانی، کتابفروشی محمودی تهران صفحه ۱۷۵ تا ۱۷۷.

## ۳- گشت در مهد گران جنبش دهر، آخر کار

خوش خوش از خواب گران، دینه بختم بیدار

۴- دارم از گلشن ایام درین فصل بهار آنقدر داغ که بیرون زحساب است و شمار

درباره توجه پریخان خانم به محشتم در کتاب نقاوة الآثار<sup>۳</sup> چنین آمده است.

«و چون به واسطه موزونیت طبیعت رغبتی تمام به کلام موزون داشت، احیانا اشعار طرح می فرمود و شعرای زمان را تبع آن تکلیف می نمود و به این وسیله آن جماعت را به خلعتهای نمایان و لطفهای فراوان عقده غم از دل می گشود و از آن جمله هشتاد غزل از دیوان ملا جامی انتخاب نموده به جناب افضح المتکلمین و ابلغ المتقدمین و المتأخرین حسان العجم قولانا محشتم کاشی فرستاد و مولانا مشارالیه غزلهای مذکوره را جواب با قصیده های مرغوب بلاغت اسلوب به خدمتش ارسال داشت و ملکه بلقیس کسوکبه (یعنی پریخان خانم) در مقابل، آن جناب فصاحت شعاری را به رعایتهای دلنواز و تشریفات حاسد گداز بین الاقران ممتاز و سرافراز گردانید.»

و دلیل دیگر که این حکم را تسجیل می کند یکی از این چهار قصیده است که با

مطلع:

دی قاصدی به کلبه این ناتوان رسید

شروع می شود، محشتم ضمن مدح و ستایش و سپاس از ممدوح خود در دو بیت آن اشارت به حکم مذکور دارد:

بلقیس کامکار پریخان که حکم او

تا پای تخت رابعه آسمان رسید

توقیعی از عطیه او برکنار داشت

هرجا برات بخشش روزی رسان رسید

این قصیده سی و دو بیت است.

قدر و منزلت محشتم و مرتبه شاعریش بسیار مورد توجه پریخان خانم بوده و وی را از نظر هنر شاعری با القاب و عناوین خاص ستوده است. محشتم را برتر از گویندگان هم عصر وی قلمداد کرده و گفته شعرای کاشان بایستی اشعارشان را به نظر محشتم برسانند چنانچه محشتم آن شعر را تأیید نمود و قابل ارسال به دربار شاهزاده خانم دید صاحب شعر مجاز به ارسال آن به دربار است در غیر این صورت مستوجب تأدیب خواهد بود. همه اهالی اعم از بزرگان و اشراف و اصاغر دارالمؤمنین کاشان بایستی محشتم را از اخص خاصان ثنا گستر بارگاه فلک احتجاب ما دانسته در لوازم توقیر و احترام و مراسم تعظیم و اکرام وی کوشا باشند. در جای دیگر از این حکم آمده است که هرکس در امور شعر از فرمان محشتم سرپیچی کرد حکام و کلاتران آن محال تأدیب و تعزیر خاطیان را از جمله واجبات و اهم مهمات دانند و شکوه و شکایت مشارالیه را به غایبناغایه مؤثر دانند. در پایان متن بازخوانی شده حکم درج می شود.

مهلی صدری

۳- نقاوة الآثار فی ذکر الاحیاء، تألیف افوخته ای نظری، به اهتمام دکتر احسان اشرافی، بنگاه

## سواد حکمی که به مولانا محترم نوشته‌اند

امر علیه عالیه شد. آنکه بر مرآت طباع فلک ارتفاع اهل دانش و ضمایر خورشید شعاع ارباب بصیرت و بینش که فرازندگان اعلام نکته نانی و برزندگان اورنگ سخن دانینند صورت این معنی عکس پذیر است که تا بهار عالم آرای این دولت گلزار عالم را زیب و زینت افزود و گل روح بخش راحت افزای این سعادت از خلوت غنچه مراد رخ نمود پیوسته تربیت طبقات حشم و تقویت طوایف ارباب حقوق و خدم را بر ذمت همت علیا فرض و لازم و واجب و متحتم دانسته، علی تفاوت مراتبهم و تباین درجاتهم ایشان را در ظللال مراحم و احسان جای داده، مواهب فراوان و عطایای بیکران مرحمت می‌نماییم و به مناصب بلند و مراتب ارجمند رسانیده در انعام و احسان این طایفه می‌افزائیم خصوصاً جمعی که جمال حالشان به زیور نیک نامی و خیراندیشی محلی و مزین، و انوار صلاح و سداد و تقوی و رشاد از جمله احوال و آمالشان ظاهر و منیر است و شرف مداحی اهل البیت علیهم السلام را طراز سایر خلعت کمالات گردانیده دست و لا چنانچه لازمه اهل تقویست در دامن اعتصام و التجاء برگزیدگان قل لاسالکم علیه اجرا الا المودة فی القربی زده خود را از مداحان کمین و مدح سرایان کمترین ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین می‌شمارند و... از غبار ساحت عتبات عالیات مقدسات ... جان و ناصیه جنان را روشن گردانیده، عقود دعای بلایا که محلی به‌حلیه اصلاح است در سلك لیالی و ایام انتظام می‌دهند و صفحات روزگار را به دعای دولت ابر مقرون موشیح می‌دارند و یک طرفه العین عندلیب قافیه سنج زبان را در گلشن ثنا گستری فارغ نمی‌گذارند و نفسی بی‌دعوات مأثوره بر نمی‌آرند. و هیچ شك نیست که رشحات غمغام دعای مشارالیهم در نضارت چمن این دولت و طراوت گلشن این دودمان ولایت منزلت دخیل است. زیرا که مرآت طباع صلحاء و اتقیاء بر حسب [آیه] کریمه ان اکرمکم مطالب انوار کرامات و منبع آثار الهامات است و مقرر و معین که آداء حقوق و اعیان خدمتکار و جزای طوایف خدمتکاران حق گذار و مراعات صلحاء عرفان شعار و مداحان ائمه اطهار موجب استمرار زمان اقبال و باعث استقرار اوان استعلاء و استقلال است. لهذا درین ولا افادت پناه، افاضت انتباه، جمیل الصفات ملکی ملکات الذی افاداته قانون حفظ الصحة لایبدان فنون الاشعار افسح الفصحا... بلسان العرب والعجم مولانا کمال الدین محترم، شائمه نتایج طبع سلیمش مانند روائج گل‌های طری به‌مشام متمکنان سریر سخن پروری رسیده و نسایم خصایص ذهن مستقیمش چون فوائج باد بهاری حواشی چمن اشعار شعرای نامدار و سحراء بدیع‌الاشاء غریب الاشعار را منضر گردانیده دماغ جان را به‌نسیم این مژده مسرت اثر معطر گرداند، که نتایج افکار آن عذیم‌النظیر روزگار مقبول طبع حجاب سپهر احتجاب ما افتاد. خصوصاً قصائد و اشعاری که مجدداً رسول درگاه عرش اشتباه گردانیده بود که بسلامت الفاظ و دقت معانی به‌مرتبه‌ای بود که نقش‌بندان کارخانه اشعار اعتراف نمودند که احدی از فصحای سحبان آثار در هیچ عصر از اعصار عذار عنذراء صحاف مقاصد را به‌مثل این خطی مشکین زیب و زینت نبخشیده و در هیچ عصر و اوان مشاطه معانی رخسار صفائح مطالب را به‌چین زلفی عنبر آگین مزین

نگردانیده. سلامت الفاظش رشک سلسله زلف خسرو پرویز و عذوبت معانیش چون کرشمه شیرین شورانگیز.

حروفش منظم از عقد گوهر  
عروسان چمن را دانه زیور  
عبارتشا چو آب زندگانی  
درو پیدا جواهر از معانی

لا تکلف و بلاشائبه تصلف صورت جوهر استعداد ذاتی و استحقاق جبلی او در مرآت رای خورشید اقتضای ما که مثابه جام جهان نما جلوه گاه حقایق اشیا است، کمابینگی مصور گردید و سعی های مشکوره او در خدمات مرجوعه به شرف امتحان مقرون شد. خاطر خود را من جمیع الوجوه جمع نماید که مجدداً او را از مداحان خاص و خاصان ذوی الاختصاص دانسته، همت علیانهمت بر تربیت و تقویت او گماشته، رایت کمالش را به اوج اعتبار برافراشته ایم، و علی التعاقب والتوالی سجل ملتماستش و صحایف ... را آناً فاناً به توقیع اجابت و رقم قبول موشیح و مزین گردانیده و می گردانیم، و طبقات ارباب دین و دولت و اصحاب ملک و ملت و عموم منتسبان دولت باید منقاد و متشیان سلطنت همایون امتداد از اعظم و اعلی و اعیان و اهالی اقطار و اصفاح و سایر ولات و حکام ممالک محروسه لازالت رایات الاعادی عنها منکوسه سیما سادات و اهالی و نقباء و اشراف و اکابر و اصغر دار المؤمنین کاشان اقصیح الفصحاه مومی الیه را از اخص خاصان ثناگستر بارگاه فلک احتجاب ما دانسته در لوازم توقیر و احترام و مراسم تعظیم و اکرام کوشیده صرف جهد و طاقت خود نمایند و ورودش از واردات غیبی و وجودش از عطیات لاریبی شمرند، و شرائط اعانت و امداد و همراهی و اسعاد به جای آورده دقیقه ای نامرعی نگذارند. ... شعرای نامدار و صاحب طبعان ملیح الیاء غریب الاشعار، و موزونان کامل عیار آنکه مشارالیه را مقدم و قدوة خود دانسته، اطاعت و انقیاد او کمابینگی... شأنه العالی نموده، قصائد و اشعاری که مرسل بارگاه فلک احتجاب ما گردانیده بر سبحان طبع سخن سنجش عرض نماید تا تمیز غث و ثمین او نموده و به حلیه اصلاح محلی فرموده روانه درگاه گرداند. و اگر کسی از جاده قویم انصاف و اطاعت اصحراف ورزیده سالک طریق عناد گردد حکام و کلاثران آن محال تأدیب و تعزیر او را از جمله واجبات و اهم مهمات دانسته، شکوه\* و شکایت اقصیح الفصحاه معزی الیه را به غایه الغایه مؤثر دانند. مولانای مشارالیه نیز آن طبقه عالیه را به میمان انفاص متبرکه که به مطلوب رسانیده ابواب هدایت و ارشاد بر روی روزگار سعادت آثارشان گشاید، و از مهبط ظلمت و حیرت رهانیده به ساحل معرفت و بصیرت رساند. در این باب کمال اهتمام بجای آرند.

حسب الامر خدام والامقام صاحب سفینه مدظله العالی ... این جزو گردید و انالعبد اقل خلق الله الغنی ابن زین العابدین سید علی حسینی عفا الله عنهما بالنبی والولی فواو اخر ربيع الآخر سنه ۱۵۸۹.

۱- در متن سواد حکم «عبارتش را چو آب زندگانی» ضبط شده که قطعاً کلمه (را) در مصرع غلط است قیاساً تصحیح شد. نقطه چینها موارد ناخوانده مانده است.  
\* در متن حکم شکر آمده است که درست کلمه ظاهراً بایستی شکوه باشد قیاساً تصحیح شد.